

شکستی

آخر هفته با یکی از دوستانم به کتابفروشی رفته بودم. در آن جا آهن ربایی دیدم که این کلمه ها بر روی آن نوشته شده بود: «اگر می دانستید شکستی وجود ندارد، چه قدر تلاش می کردید؟» این پرسش از دیدگاه آموزشی به نظرم بسیار جالب آمد. به راستی ترس از شکست چه تأثیری بر یادگیری دانش آموزان دارد؟ اگر آن ها بداند شکستی وجود ندارد، مثلاً قرار نیست تکلیفی ارائه نمایند، در آزمونی شرکت کنند یا در کلاس ارزیابی شوند، چه قدر برای آموختن مطالب جدید تلاش خواهند کرد؟

دختر من در اسکیت بازی نمایشی بر روی یخ، مهارت زیادی داشته و دوستانی دارد که مثل خودش اسکیت بازان ماهر هستند. علی رغم توانایی های زیادی که در کار خود دارند، یک ویژگی در همه آن ها مشترک است: مرتباً زمین می خورند. یکی از دوستان دخترم می گوید: «زمین خوردن به من می آموزد که چگونه برای حفظ تعادل تلاش کنم.» به نظر او اگر کسی افتادن را تجربه نکند، هرگز پریدن را نخواهد آموخت.

شکستی نداریم

در اسکیت بازی نمایشی، قانونی وجود دارد که



می‌گوید: «شکست را فراموش کن.» به این ترتیب اگر یکی از افراد گروه در ابتدای اجرای برنامه زمین بخورد، باید آن اتفاق را فراموش کند و نگذارد که بر کل عملکرد او بر روی زمین یخی تأثیر بگذارد. یک بار زمین خوردن به معنای آن نیست که اسکیت باز از اجرای بقیه حرکت‌های نمایشی ناتوان است و باید از تیم خارج شود، بلکه باید دوباره برخیزد و برای اجرای موفقیت‌آمیز پرش‌های بعدی تلاش کند. این ورزش‌باز یکنان را وادار می‌کند که نسبت به شکست انعطاف‌پذیر باشند و به عنوان راهی به سوی موفقیت در آن گام بردارند. اما آیا در کلاس ریاضی هم گرفتن یک نمره پایین در امتحان، دانش‌آموزان را تشویق به تلاشی بیشتر می‌کند؟

فرصت شکست

برخورد ما با واقعیت شکست چگونه است؟ آیا در کلاس‌هایمان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم شکست را به عنوان بخشی از یادگیری تجربه کنند یا در پی یافتن راه‌هایی برای حذف آن هستیم؟ ارزیابی‌هایمان کمال‌گرایانه است یا براساس واقعیت؟ آیا شکست را آن‌قدر ناگوار جلوه نمی‌دهیم که اگر کسی مرتکب آن بشود محکوم به نابودی است؟

کارول دوپک^۱ یکی از روان‌شناسان دانشگاه استنفورد در مورد این که آیا افراد با آغوش باز از شکست استقبال می‌کنند یا از آن می‌گریزند تحقیقی انجام داده و به دو دیدگاه رسیده است: ثابت^۲ و پیشرفتی^۳.

در دیدگاه ثابت اعتقاد بر این است که خصوصیات یک انسان مانند هوش، خلاقیت و شخصیت، ثابت و تغییرناپذیرند. مطمئناً یک فرد می‌تواند سخت کار کند، اما دست تقدیر در رقم زدن سرنوشت او توانا تر است. در دیدگاه پیشرفتی، سخت‌کوشی و پشتکار محرک‌هایی هستند که می‌توانند خصوصیات یک انسان را تغییر دهند.

دوپک می‌نویسد: افراد دارای دیدگاه ثابت برای این که مطمئن شوند واقعاً مستعد هستند، بارها و بارها باید این موضوع را برای خودشان اثبات کنند. این افراد اگر تصور کنند فعالیتی موقعیت فعلیشان را به خطر خواهد انداخت، آن را رها می‌کنند. هم‌چنین اگر احتمال شکست وجود داشته باشد، به هیچ وجه در مسیر جدید گام نخواهند گذاشت. بنابراین در مواجهه با جاده ناهموار، از رفتن باز می‌مانند و زمین می‌خورند.

در مقابل، افراد دارای دیدگاه پیشرفتی این توانایی را دارند که با موقعیت‌های دشوار هماهنگ شوند. این گونه افراد اگر بیفتند، می‌توانند دوباره برخیزند و رفتن را از سر بگیرند. این گونه دانش‌آموزان در مواجهه با موارد ناگوار، مثلاً هنگامی که با مطلب یا تکلیف دشواری روبه‌رو می‌شوند، آمادگی دارند مسیر خود را هموار سازند.

دانش‌آموزان دارای طرز تفکر پیشرفتی، به جای تسلیم شدن در برابر شکست، آن را به عنوان مرحله‌ای برای صعود به جایگاه بالاتر می‌پذیرند. در این دیدگاه، همان گونه که حرکت بر روی چهار دست و پا بخشی از دستیابی به مهارت راه رفتن تلقی می‌شود، پاسخ ندادن به برخی پرسش‌های امتحان را هم نشانه‌ای برای داشتن موقعیت‌های یادگیری و رشد می‌شمارند. باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود که هنگام رویارویی با موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر باشند و برای یافتن راه‌حل تلاش کنند.

ارزش‌یابی شکست

چگونه می‌توانیم دیدگاه پیشرفتی را جایگزین دیدگاه ثابت نماییم؟ برای شروع، می‌توان معیار سخت‌کوشی را با تیزهوشی جایگزین کرد و ارزش‌یابی‌ها را براساس تلاش مداوم در راستای رسیدن به هدف انجام داد نه نتیجه نهایی. با این تفکر، به جای ستودن یکی از دانش‌آموزان با عبارت: «تو واقعاً در درس ریاضی نابغه هستی»، می‌توانیم کانون توجه را تغییر داده و بگوییم: «در انجام این تکلیف نهایت سعی خودت را کرده‌ای. آفرین!»

آیا کلاس شما محیط امنی برای مواجهه با شکست است؟ آیا دانش‌آموزان شما درباره این موضوع توجیه شده‌اند که بروز خطا مرحله‌ای از مسیر یادگیری آن‌هاست؟

پی‌نوشت

1. Carol Dweck
2. Fixed mindset
3. Growth mindset

منبع

مطلب فوق ترجمه مقاله‌ای با عنوان «اگر ترس از شکست نبود، دانش‌آموزان چه قدر یاد می‌گرفتند؟»
(How much would your students learn if they were unafraid to fail?)
نوشته دیانه تریم (Diane Trim) در سال ۲۰۱۰ و برگرفته از پایگاه اینترنتی www.insidetheschool.com است.

آیا در کلاس‌هایمان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم شکست را به عنوان بخشی از یادگیری تجربه کنند یا در پی یافتن راه‌هایی برای حذف آن هستیم؟

باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود که هنگام رویارویی با موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر باشند و برای یافتن راه‌حل تلاش کنند

